

## آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان (افق زمانی ۱۴۱۰)

محمد جواد قهرمانی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول) و مهدی احمدیان<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

### چکیده

با فعال‌تر شدن سیاست منطقه‌گرایی چین، مناطق مختلف از جمله خلیج فارس و دریای عمان نیز تحت تأثیر قرار خواهند گرفت. بر همین اساس، پرسش‌های متعددی پیرامون آینده سیاست چین در قبال این منطقه مطرح می‌شود. با این توضیح به نظر می‌رسد سؤال اصلی می‌تواند این‌گونه باشد که آینده حضور و نفوذ چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان چگونه خواهد بود؟ در پاسخ، ابتدا به شناسایی کنشگران دخیل در موضوع شامل جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، عربستان سعودی، امارات، قطر، کویت، عمان، هند و رژیم صهیونیستی پرداخته می‌شود. در ادامه سناریوهای پیش‌رو بر اساس چهار نااطمینانی کلیدی شامل وضعیت حضور نظامی آمریکا در منطقه، وضعیت تنش ایرانی-عربی، نوع همکاری صنعتی و راهبردی میان پکن و کشورهای عربی و کاهش یا افزایش اثرگذاری کارزار فشار حداکثری علیه تهران، مطرح خواهند شد. بر این اساس، رویکرد آینده‌پژوهی در قالب تعیین کنشگران کلیدی، پیش‌ران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی و طراحی سناریوها محور مقاله پیش‌رو است و در انتها نیز نتیجه‌گیری و توصیه‌ها بیان می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** چین، خلیج فارس، دریای عمان، انرژی، امنیت، آمریکا.

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران [mj.ghagremani@ut.ac.ir](mailto:mj.ghagremani@ut.ac.ir)

۲. استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی [mhd.ahmadian@gmail.com](mailto:mhd.ahmadian@gmail.com)

## مقدمه

خلیج فارس و دریای عمان از جمله مناطقی هستند که طی چند دهه گذشته از اهمیت برجسته‌ای در سیاست خارجی چین برخوردار بوده‌اند. اگرچه پیش از آغاز دوران اصلاحات در چین در اواخر دهه ۱۹۷۰، عمده روابط پکن با این منطقه عمدتاً ایدئولوژی محور بود، اما به مرور هم‌زمان با در پیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌محور، متغیرهای اقتصادی جایگزین ملاحظات ایدئولوژیک شدند. در نتیجه از اواسط دهه ۱۹۹۰ چین به وارد کننده انرژی تبدیل و این امر سبب اهمیت یافتن بیش‌ازپیش خلیج فارس و دریای عمان در راهبردهای این کشور شد (Xi, 2018: 78-92).

با وجود این طی سالیان اخیر با قدرت‌یابی فزاینده این کشور در نظام بین‌الملل، عمده مناطق جهان از این روند متأثر شده‌اند. بر همین اساس، خلیج فارس و دریای عمان علاوه بر دلایل مرتبط با تأمین انرژی، به دلایل دیگری نیز برای چین اهمیت پیدا کرده‌اند. لزوم حفظ و تداوم رشد اقتصادی و همچنین افزایش اتکای پکن به نفت این منطقه سبب شد نه تنها از اهمیت این دو دریا در ملاحظات سیاست خارجی چین کمتر نشود، بلکه طرح ابتکارهای نوین اقتصادی، سبب اهمیت یافتن بیش‌ازپیش مناطقی مانند خلیج فارس و دریای عمان شده است (Garlick and Havlova, 2020: 83).

ابتکارهایی چون «ابتکار کمربند و راه»<sup>۱</sup> و در کنار آن، لزوم حفظ امنیت منافع و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین در مناطق مختلف سبب شد حتی در سند راهبرد نظامی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ نیز بر اهمیت حضور در مناطق دوردست تأکید شود (The State Council of The People's Republic of China, 2015). امری که با توجه به رویکرد چند دهه‌ای «چراغ خاموش»<sup>۲</sup> که مشخصه بارز سیاست خارجی چین از زمان دنگ شیائوپینگ بوده، پدیده‌ای نوین محسوب می‌شود.

1. One Belt One Road Initiative
2. Low profile

بدین ترتیب تحولات ذکر شده، بررسی رویکردهای آینده پکن به خلیج فارس و دریای عمان را به موضوعی مهم تبدیل کرده است. بر همین مبنا، این پژوهش نیز به دنبال بررسی تحولات آینده در سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان است. به عبارت دیگر، با توجه به قدرت‌یابی فزاینده این کشور احتمالاً امکان شکل‌گیری روندی متفاوت از گذشته در سیاست خارجی چین در ارتباط با این منطقه وجود دارد. این امر می‌تواند بر سیاست‌گذاری کشورهای این منطقه و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای تأثیرگذار و در نتیجه، به ایجاد پویایی‌های اقتصادی و امنیتی نوینی در محیط منطقه‌ای خلیج فارس و دریای عمان منجر شود. به این منظور، پرسش اصلی این پژوهش این است که تا سال ۱۴۱۰ چه سناریوهایی را می‌توان برای حضور و نفوذ چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان متصور بود؟ آیا چین سیاست‌هایی را که تاکنون در برابر این منطقه دنبال کرده ادامه خواهد داد یا باید منتظر تحولات نوینی در رویکرد این کشور بود؟ هرگونه تحولی می‌تواند پویایی‌های امنیتی و اقتصادی این منطقه را با تغییرات نوینی مواجه کند.

### ۱. مبانی نظری: سناریونویسی

در دنیای معاصر وقوع برخی تحولات سبب شده روند امور سرعت بیشتری به خود بگیرد به گونه‌ای که عدم تسلط و یا فهم موضوعات مختلف به‌ویژه در خصوص آینده آن‌ها می‌تواند موجب عقب‌ماندگی‌ها و یا انتخاب مسیرهای نادرستی باشد که در این شرایط پر شتاب، جبران آن‌ها بسیار دشوار، پرهزینه و یا در مواردی امکان‌ناپذیر خواهد بود. بنا به اظهارنظر هوارد گاردنر در فضایی که همه‌چیز سیال و نامشخص است تقریباً چیزی قابل پیش‌بینی نخواهد بود (Gardner, 2012: 139).

حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی نیز از این وضعیت متأثر است. تحولات پر شتاب در حوزه‌های فناوری، اقتصاد، فرهنگ و امنیت سبب شده ماهیت سیاست بین‌الملل و روابط کشورها با گذشته تفاوت جدی داشته باشد. ظهور کنشگران دولتی قدرتمند نوین که البته لزوماً عناصر قدرت به شیوه‌ی کلاسیک آن را دارا نیستند و باوجود این از نفوذ

قابل توجهی برخوردارند و یا کنشگران فرادولتی سبب شده نوع روابط و همچنین جایگاه بازیگران با نفوذ گذشته با تغییراتی همراه شود. در این شرایط ارزیابی آینده روابط کنشگران مختلف از اهمیت تعیین کننده‌ای برخوردار است.

روش‌های مختلفی برای بررسی آینده وجود دارد؛ اما پژوهش پیش رو بر مبنای روش سناریونویسی صورت گرفته است. سناریونویسی نقطه مقابل پیش‌بینی دقیق آینده است. سناریوها در شرایطی که ما از پیش‌بینی واحد (یگانه) آینده ناتوان هستیم، دورنماهای چندگانه‌ای از آینده ارائه می‌کنند؛ این دورنماها و تصاویر، ذهن ما را نسبت به مهم‌ترین احتمالات آینده باز می‌کنند و در مقام عمل به ما قدرت نقش‌آفرینی می‌بخشند. سناریوها مسیرهای مختلف برای رسیدن به مطلوبیت آینده را نمایان می‌کنند؛ به عبارت دیگر سناریوپردازی تحقق مطلوبیت آینده را تضمین می‌کند (محسنی و احمدیان، ۱۳۹۷: ۱۳).

همان‌طور که شوارتز نیز اذعان داشته «سناریوها حول پیش‌بینی آینده نیستند، بلکه در مورد درک آینده‌ها در زمان حاضر هستند.» به گفته وی و به نقل از پیر واک، سناریوها حول دو جهان هستند یکی جهان واقعیت‌ها و دیگری جهان ادراک‌ها. آن‌ها به دنبال واقعیت‌ها هستند اما هدفشان نیز ادراک‌هایی است که در سر تصمیم‌گیران قرار دارد (Schwartz, 1991: 38-9).

اگرچه روش‌های گوناگونی برای تدوین سناریو وجود دارد اما می‌توان گفت رویکرد پیتز شوارتز علاوه بر جامعیت، مشتمل بر جوهر عام همه انواع سناریوپردازی بوده و مقبولیتی عام یافته است. به همین دلیل عمده تحقیقات سناریونویسی بر اساس آن منتشر می‌شود (جاودانی مقدم و برجویی فرد، ۱۳۹۴). تبیین موضوع، شناسایی کنشگران، شناسایی پیشران‌ها، شناسایی ناطمینانی‌ها، طراحی چارچوب سناریوها و نگارش سناریوها، مهم‌ترین گام‌های سناریوپردازی هستند.

متناسب با این مراحل، این مقاله نیز ابتدا به روابط چین با کنشگران منطقه‌ای تأثیرگذار در آینده حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان خواهد پرداخت. در گام بعد وضعیت حضور کنشگران فرامنطقه‌ای و تعامل میان چین با آن‌ها در منطقه مورد ارزیابی

قرار می‌گیرد و پس از آن، ضمن شناسایی پیشران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی معرفی می‌شوند. در نهایت نیز به بیان سناریوها و شگفتی‌سازها پرداخته خواهد شد.

## ۲. روش پژوهش

مهم‌ترین منبع کسب و گردآوری اطلاعات منابع کتابخانه‌ای است که از سوی تحلیلگران و محققان این حوزه صورت گرفته است. همچنین در این پژوهش از اسناد و اعلامیه‌های سیاست خارجی چین همچون اسناد دفاعی این کشور نیز استفاده خواهد شد. در کنار آن اظهارات و سخنرانی‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی چین نیز بکار گرفته شده است. در عین حال به منظور افزایش اعتبار پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و ارزیابی سناریوها نظر خبرگان موضوع لحاظ خواهد شد. در هر مرحله تلاش شده با رجوع به خبرگان این حوزه دیدگاه آن‌ها هم در تعیین پیشران‌ها و هم در تعیین نااطمینانی‌های کلیدی مورد استناد قرار گیرد. این تحقیق در زمره تحقیقات کاربردی بوده و به دنبال تبیین موضوع است. قلمرو مکانی تحقیق منطقه خلیج فارس و دریای عمان، قلمرو زمانی، افق زمانی ۱۴۱۰ و قلمرو موضوعی آن حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان است.

## ۳. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا به شناسایی کنشگران مهم و مؤثر در موضوع پرداخته می‌شود. سپس با شناسایی پیشران‌ها، نااطمینانی‌های کلیدی مطرح خواهند شد.

### ۳-۱. کنشگران منطقه‌ای

کنشگران منطقه‌ای که باید نقش آن‌ها را در رویکرد چین به منطقه خلیج فارس و دریای عمان مدنظر قرار داد جمهوری اسلامی ایران، عربستان، امارات، قطر، کویت، عمان را دربر می‌گیرد. ابتدا به تبیین روابط هر یک از این کنشگران با چین پرداخته می‌شود:

**جمهوری اسلامی ایران:** به طور سنتی به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی روابط ایران و چین سیری صعودی را تجربه کرده است. در این میان، عامل اقتصاد نیز نقش بسزایی در نزدیکی بیش از پیش دو کشور به یکدیگر ایفاء کرده است. رشد اقتصادی چین و افزایش نیازمندی‌های انرژی آن باعث شد ایران به یکی از منابع تأمین انرژی پکن تبدیل شود. تبدیل چین به کارخانه تولید در جهان نیز سبب شد جمهوری اسلامی ایران به روابط با چین به عنوان عاملی مهم در تأمین مایحتاج داخلی نگاه کند. بازاری مهم برای کالاهای چینی همواره یکی از محرک‌های مهم در رویکرد اقتصادی پکن در برابر ایران بوده است (Harold and Nader, 2012: 10-12). در سال ۲۰۱۶ نیز به دنبال سفر شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین به ایران، دو طرف بر ارتقای روابط به سمت «مشارکت جامع راهبردی»<sup>۱</sup> توافق کردند. با این حال، امضای چارچوب توافقی میان دو کشور در فروردین ۱۴۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در روابط دو کشور و نشان‌دهنده تمایل طرفین برای تقویت و توسعه روابط دانست.

**عربستان سعودی:** دیدارهای متعدد میان مقامات دو کشور از زمان تأسیس روابط دیپلماتیک، امضای «پروتکل همکاری دوجانبه پیرامون نفت، گاز طبیعی و مواد معدنی»<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۶، امضاء «موافقت‌نامه مشارکت جامع راهبردی» میان دو کشور، امضاء قراردادهای سرمایه‌گذاری ۶۵ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۷، توافق دو کشور بر سر همکاری در حوزه انرژی هسته‌ای در آگوست ۲۰۱۷، اعلام تمایل به تأسیس صندوق سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری مشترک با چین از سوی وزیر انرژی عربستان و تحولاتی از این دست به خوبی سیر توسعه روابط دوجانبه میان چین و عربستان سعودی را به نمایش می‌گذارد. این روابط پس از ۲۰۱۰ گسترش نیز یافته است (Houlden and, Zaamout, 2019). در حال حاضر ۷۶ درصد صادرات عربستان سعودی به چین نفت است و حدود ۵۲ درصد صادرات چین به عربستان فناوری و محصولات الکترونیکی است (Chen, 2020). در حوزه

1. Comprehensive Strategic Partnership

2. a protocol on bilateral cooperation concerning petroleum, natural gas and minerals

نظامی نیز چین یکی از شرکای عربستان به شمار می‌رود. انتقال موشک‌های دی اف ۳ در سال ۱۹۸۸، موشک‌های دی اف ۲۱ در سال ۲۰۰۷، موشک‌های وینگ لونگ در سال ۲۰۱۴ از نمونه‌های برجسته این انتقال تسلیحات به شمار می‌روند. شاید یکی از مهم‌ترین تحولات در حوزه همکاری نظامی میان دو کشور توافق بر سر تولید پهپادهای سی اچ ۴ چینی در عربستان است. عدم انتقال این نوع تجهیزات از سوی آمریکا، کارآمدی پهپادهای چینی و همچنین قیمت ارزان‌تر آن‌ها از دلایل تمایل عربستان به خرید این پهپادها ذکر می‌شود (Middle East Eye, 2017). مثالی دیگر که نشان می‌دهد ریاض خواهان ارتقای توانمندی موشکی خود است ساخت اولین کارخانه تولید موشک بالستیک توسط ریاض است که به عقیده تحلیلگران ساخت آن با فناوری چینی مطابقت دارد (Mattingly et al, 2019).

**امارات متحده عربی:** چین اکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری امارات به شمار می‌رود، به گونه‌ای که حجم تجارت دوجانبه دو کشور در سال ۲۰۱۶، ۵۵ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، امارات ۱۰ درصد گاز وارداتی و ۳.۳ درصد نفت وارداتی پکن را تأمین می‌کند. در سال ۲۰۱۷، نیز کل تجارت دو کشور ۵۳.۱ میلیارد دلار بوده که ۳۱ درصد آن صادرات امارات به چین و ۶۹ درصد نیز واردات امارات از چین بوده است. همچنین، امارات پنجمین مقصد سرمایه‌گذاری چین در منطقه خلیج فارس و شمال آفریقا محسوب می‌شود. این کشور ۱۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری چین در این منطقه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده است (Houlden and, Zaamout, 2019: 15-16).

پس از حوزه اقتصاد، حوزه نظامی مهم‌ترین وجه تعامل دو کشور به شمار می‌رود. شاید مهم‌ترین بعد همکاری نظامی دو کشور انتقال پهپادهای چینی به امارات است. پهپادهای وینگ لونگ آویک که اساساً به منظور صادرات طراحی و توسعه پیدا کرده‌اند و جایگزین مناسبی برای پهپادهای ام.کیو ۱ آمریکایی محسوب می‌شوند و همچنین پهپادهای وینگ لونگ ۲ که از نظر ابعاد و قابلیت‌ها به پهپادهای ام.کیو ۹ آمریکا نیز شباهت دارند نمونه بارز انتقال پهپادی به چین هستند (Gady, 2018). حوزه فناوری نیز از جمله حوزه‌هایی به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر به یکی از ابعاد مهم روابط طرفین تبدیل شده است. از نمونه‌های

برجسته این همکاری می‌توان به مشارکت شرکت اتصالات و دیو<sup>۱</sup> با شرکت هوآوی چین به‌منظور ایجاد و گسترش شبکه اینترنت نسل پنجم از سال ۲۰۱۵ اشاره کرد (Soliman, 2020).

**عمان:** روابط در حوزه انرژی همچنان مهم‌ترین محور تعامل اقتصادی چین و عمان به‌شمار می‌رود. علی‌رغم کاهش نفوذ اوپک، موقعیت عمان در خارج از آن برای چین دارایی ارزشمندی در راستای اعمال نفوذ غیرمستقیم بر اعضای اوپک - که بسیاری از آن‌ها منابع اصلی واردات نفت چین هستند - محسوب می‌شود (Zambelis, 2015). در کنار این، روابط اقتصادی و تجاری دو کشور طی دهه‌های گذشته روندی صعودی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۴، تجارت دو کشور ۴/۳۹ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۶ به ۶.۴۷، در سال ۲۰۱۵ به ۱۷.۱۹ و در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۲۱ میلیارد دلار رسیده است. در حال حاضر بیش از ۴۴ درصد مقصد صادراتی عمان، چین است. این درحالی‌که واردات عمان از چین دربرگیرنده ۱۶.۵ درصد کل واردات این کشور است (Houlden and Zaamout, 2019:17). در کنار تجارت، سرمایه‌گذاری نیز یکی از ارکان مهم روابط اقتصادی چین و عمان به‌شمار می‌رود. به‌عنوان مثال، پس از مطرح شدن ابتکار «کمربند و راه»، سرمایه‌گذاری در بندر الدوقم، به یکی از پروژه‌های جاه‌طلبانه چین تبدیل شده است. به باور برخی تحلیل‌گران، سرمایه‌گذاری‌های پکن، می‌تواند الدوقم را به‌عنوان مرکز عصبی<sup>۲</sup> تولید و تجارت جهانی چین و عمان تبدیل کند. علاوه بر این، سی‌وپنج پروژه در منطقه اقتصادی ویژه در پارک صنعتی چین-عمان اجرا خواهد شد که از این تعداد، دوازده پروژه در زمینه صنایع سنگین و دوازده پروژه نیز در حوزه انرژی خواهد بود. اجرایی شدن این پروژه‌ها معادل بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی کنونی در عمان خواهد بود (Chaziza, 2019).

**قطر:** مهم‌ترین مشخصه گسترش روابط چین و قطر، افزایش تعاملات تجاری - اقتصادی دو کشور است. حجم تجارت بین دو کشور از کمتر از ۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸، به ۱۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. علاوه بر تبادلات تجاری،

---

1. Etisalat and du  
2. Nerve center



پکن و دوحه از طریق شبکه‌ای از همکاری‌ها در پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری و زیرساختی با یکدیگر پیوند یافته‌اند. سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای پکن در قطر از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ به ۳/۹ میلیارد دلار رسیده است. شرکت‌های قطری نیز طی سال‌های اخیر نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار در بخش‌های مختلف اقتصادی چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Chaziza, 2020: 86-88). علاوه بر موضوعات فوق، همسو با تلاش دولت چین به منظور افزایش سهم گاز طبیعی در مصارف انرژی این کشور از هشت درصد در سال ۲۰۱۹ به ۱۴ درصد در سال ۲۰۳۰، کشورهای صادرکننده گاز همچون قطر می‌توانند جایگاهی مهم و تعیین کننده در تأمین گاز چین پیدا کنند. در حال حاضر، قطر پس از استرالیا بزرگ‌ترین تأمین کننده ال.ان.جی چین به شمار می‌آید (US Energy Information Administration, 2020).

با وجود توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، روابط نظامی و امنیتی دو طرف محدود باقی مانده است. اوج همکاری‌های نظامی-امنیتی چین و قطر، خرید سامانه موشکی بالستیک چینی «اس وای ۴۰۰» توسط قطر بود. این سامانه‌ها که توسط شرکت صنایع هوافضای سیچوان تولید می‌شوند که در میانه محاصره قطر توسط عربستان، امارات، بحرین و مصر در سال ۲۰۱۷ در سالگرد استقلال این کشور به نمایش گذاشته شدند (Panda, 2017).

**کویت:** طبق آمارهای تجاری، در حال حاضر پکن دومین شریک صادراتی کویت بعد از کره جنوبی و اولین شریک وارداتی این کشور قلمداد می‌شود. همچنین این کشور ۴ درصد کل سرمایه‌گذاری چین در این منطقه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ را به خود اختصاص داده است (Houlden and Zaamout, 2019: 18-19). علاوه بر این، کویت هشتمین صادر کننده نفت به چین با ارزش تقریبی ۱۰.۸ میلیارد دلار و معادل ۴.۵ درصد از نفت وارداتی به چین بوده است. با این حال، همکاری‌ها در حوزه انرژی فراتر صرف واردات است و شامل همکاری در حوزه‌های مختلف از جمله همکاری در ساخت پالایشگاه و کارخانه‌های پتروشیمی، استخراج و غیره می‌شود (Chaziza, 2020: 11-13).

در لوای پروژه‌هایی که دو کشور در لوای دو ابتکار کلان خود خواهان توسعه آن هستند شهر ابریشم کویت به‌عنوان یک منطقه اقتصادی بزرگ قرار دارد که چین به‌طور جدی در توسعه آن فعال است. این کشور در سال ۲۰۱۴ موافقت‌نامه همکاری با کویت به‌منظور توسعه این شهر امضاء کرد. دو طرف همچنین موافقت‌نامه دیگری را در سال ۲۰۱۸ به امضاء رساندند و در ادامه در فوریه ۲۰۱۹ نیز هیئتی ۳۵ نفره از چین به کویت سفر کردند. در این ارتباط این توافق میان دو طرف صورت گرفته که شرکت «ساخت‌وساز و ارتباطات» چین بر فاز اول این پروژه از طریق مشارکت بخش عمومی - خصوصی یا اداره طولانی مدت نظارت داشته باشد. این پروژه با ابتکار «کمر بند و راه» همسو است (Martin et al, 2019).

### ۲-۳. کنشگران فرامنطقه‌ای در منطقه

علاوه بر کنشگران منطقه‌ای کنشگران خارجی که تمایل به نقش‌آفرینی در منطقه دارند بر نحوه حضور چین در خلیج فارس و دریای عمان در بازه زمانی ده سال آینده تأثیر خواهند داشت. بر همین اساس، بررسی وضعیت کنونی روابط آن‌ها با پکن در شرایط کنونی ضرورت دارد.

**ایالات متحده آمریکا:** آمریکا را می‌توان پرنفوذترین کنشگر فرامنطقه‌ای در خلیج فارس و دریای عمان دانست. با این حال پکن تلاش کرده از مواجهه با آمریکا در منطقه خلیج فارس و دریای عمان پرهیز کند. برای این امر؛ دلایل مختلفی از جمله لزوم حفظ ثبات در این منطقه به سبب نیازمندی‌های انرژی چین ذکر می‌شود. رویکرد «چراغ خاموش» در این چند دهه سبب شده پکن از برخورد با آمریکا در منطقه خلیج فارس دوری کرده و منافع اقتصادی خود را از طریق سواری رایگان از چتر امنیتی آمریکا تأمین کند. با وجود این، همسو با آغاز تحرکاتی در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر کاهش حضور در غرب آسیا، چین خواهان ایفای نقش‌آفرینی بیشتر در این منطقه است. این توسعه حضور شکل‌های مختلفی از جمله توسعه روابط با دولت‌های منطقه و روابط اقتصادی و سرمایه‌گذارانه و همچنین شکل امنیتی به خود می‌گیرد (Hubbard and Qin, 2022). با تمام

این توضیحات اما این تحولات لزوماً به این معنا نیست که چین به دنبال به چالش کشیدن آمریکا به عنوان پرنفوذترین قدرت خارجی در خلیج فارس است. به نظر می‌رسد پکن همچنان روابط دوجانبه با واشنگتن را یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیاست خارجی خود قلمداد می‌کند. اگرچه این کشور به طور فعالانه به دنبال راهبرد مهار آمریکا است، اما به نظر می‌رسد اولویت راهبرد نظامی آن دوری از برخوردهای نظامی با این کشور است (Erslev Andersen and Jiang, 2014). با این حال، ذکر این نکته نیز ضروری است که با وجود این دستورکار محتاطانه، چین حداقل کاهش نفوذ آمریکا را نیز دنبال می‌کند.

**رژیم صهیونیستی:** کشورهای عربی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند در حال عدول از سیاست‌های پیشین در روابط با رژیم صهیونیستی هستند. انگیزه‌های متعددی از جمله شکل‌دهی به ائتلافی در برابر جمهوری اسلامی ایران، خرید ابزارهای نظامی و فناوری‌های نظارتی از رژیم صهیونیستی و یا حفظ روابط با واشنگتن از طریق توسعه روابط با تل‌آویو به این تغییر رویکرد منجر شده است (Rahman, 2021). تل‌آویو نیز از طریق نزدیکی به کشورهای عربی از یک‌سو خواهان کسب مشروعیت و شناسایی بیشتر است؛ هدفی که طی دهه‌ها دنبال کرده است. از سوی دیگر، این رژیم می‌خواهد از طریق همکاری با اعراب، جبهه‌ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. یائیز لاپید، وزیر خارجه رژیم، در تاریخ هشتم فروردین ۱۴۰۱، پس از دیدار با هم‌تایان خود از امارات، مصر، بحرین و مراکش تأکید کرد «این معماری جدید- قابلیت‌های مشترکی که در حال ایجاد آن هستیم- دشمنان مشترک ما، بیش از همه، ایران و نیروهای تحت حمایت آن را می‌ترساند» (France 24, 2022).

در عین حال، روابط چین و رژیم صهیونیستی نیز طی سال‌های اخیر روندی صعودی را تجربه کرده است. طبق آمار موجود، در سال ۲۰۰۱ حجم تجارت دو طرف، چیزی در حدود ۱ میلیارد دلار بوده در حالی که در سال ۲۰۱۸ به ۱۱.۶ و در سال ۲۰۱۹ به ۱۱.۲۱ میلیارد دلار رسیده است. این رشد چین را به دومین شریک تجاری رژیم صهیونیستی پس از آمریکا تبدیل کرده است (Ella, 2021). علاوه بر این، پیوستن رژیم صهیونیستی به «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی» از واکنش مثبت این رژیم به ابتکار «کمربند و راه»

حکایت دارد سرمایه‌گذاری در پروژه بندری آشدود و دیگری سرمایه‌گذاری در بندر حیفا یا سرمایه‌گذاری در پروژه راه‌آهن سریع‌السیر تل آویو-الیوت است که از آن با نام راه آهن سریع‌السیر دریای سرخ-مدیترانه<sup>۱</sup> یاد می‌شود از نمونه‌های جدی همکاری دو طرف به شمار می‌روند (Xiao, 2016).

**روسیه:** پایان جنگ سرد و سقوط شوروی به‌طور جدی نقش منطقه خلیج فارس برای منافع روسیه را کاهش داد. همین امر به تنزل روابط این کشور با شورای همکاری خلیج فارس انجامید. روسیه در اواسط دهه ۱۹۹۰ درگیر مبارزه با جدایی طلبان چچنی شد و به بسیاری از کشورهای این منطقه در خصوص حمایت مالی و تسلیحاتی چچنی‌ها مظنون بود. در چنین شرایطی، روابط دیپلماتیک روسیه با منطقه به پایین‌ترین سطح خود رسید؛ اما با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در روسیه روابط مسکو با منطقه خلیج فارس دچار تحول جدی شد. روسیه پوتین خواهان ایفای نقش فعالانه‌تر در غرب آسیا بود. در این دوره روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران تقویت شد و این تصور به وجود آمد که مسکو خواهان به چالش کشیدن نقش و موقعیت آمریکا در منطقه است. علاوه بر این، روابط مسکو و امارات و قطر نیز تقویت شد. به‌ویژه این امر به دلیل یافتن بازاری برای صنایع دفاعی روسیه اهمیت داشت. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، روابط با عربستان سعودی نیز احیاء شد. اولین دهه قرن جدید با توسعه روابط مسکو با منطقه خلیج فارس همراه شد و طی آن مسکو به امضای موافقت‌نامه‌های متعدد همکاری با کشورهای منطقه مبادرت کرد؛ اما چارچوب کلی روابط در سال ۲۰۱۱ با تحولات جدید در غرب آسیا وارد بحران شد. روسیه در ابتدا نسبت به تحولات و انقلاب‌ها در کشورهای عربی موضعی بی‌طرفانه را در پیش گرفت، اما در زمانی که دولت سوریه در آستانه فروپاشی بود روسیه کشورهای حاشیه خلیج فارس را متهم به شکل دادن به اعتراضات و حمایت از مخالفان کرد. در نتیجه دهه دوم قرن ۲۱ با تغییر در روابط مسکو با کشورهای منطقه همراه شد؛ اما تحول جدید در روابط میان روسیه و منطقه خلیج فارس با همکاری در حوزه تولید نفت

1 . Red Sea-Mediterranean high way Railway

احیاء شد. در سال ۲۰۱۹ روسیه با اعضای اوپک در قالب اوپک پلاس توافقی را به امضاء رساند که همکاری میان اعضای اوپک و روسیه به‌عنوان تولیدکنندگان بزرگ نفت را به وجود آورد (Pedde, 2019:134-140). از این زمان می‌توان به‌وضوح توسعه روابط میان مسکو و کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان را مشاهده کرد.

### ۳-۳. پیشران‌ها و نااطمینانی‌های کلیدی

در خصوص رابطه چین با هریک از کنشگران مؤثر در موضوع پیشران‌های مختلفی قابل طرح هستند. در خصوص کنشگران منطقه‌ای مؤثر، پیشران‌ها قابل تفکیک به پیشران‌های نظامی-امنیتی، اقتصادی، فناورانه، سیاسی و فرهنگی و ارزشی هستند. در پیشران‌های اقتصادی طیف گسترده‌ای از پیشران‌ها از تجارت تا سرمایه‌گذاری و همکاری‌های زیرساختی را شامل می‌شود. در حال حاضر اقتصاد به‌عنوان نقطه محوری در روابط میان چین و کنشگران منطقه‌ای قلمداد می‌شود. در بخش نظامی، به‌صورت جداگانه پیشران‌های محتمل در روابط از فروش تسلیحات تا برگزاری مانور نظامی و امکان تحقق اتحاد نظامی امنیتی مطرح شدند. در حوزه سیاسی، به موضوعاتی چون حمایت سیاسی و دیپلماتیک از یکدیگر، ارتقاء سطح روابط میان طرف‌ها و یا مواضع مشترک یا متضاد در موضوعات مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شدند. در حوزه فناوری که همسو با ارتقاء جایگاه چین در این حوزه اهمیت بیشتری پیدا کرده پیشران‌های متعددی مطرح شدند که موضوعات مختلف از همکاری فناورانه ساده تا همکاری‌های راهبردی را شامل می‌شوند. در حوزه فرهنگی و ارزشی پیشران‌هایی درباره آینده روابط مطرح شدند که همسویی یا عدم همسویی فرهنگی، نوع نگرش‌ها به تحولات داخلی یکدیگر و غیره را در بر گرفته‌اند. اما در رابطه با کنشگران فرامنطقه‌ای که نمی‌توان نقش آن‌ها را در آینده حضور و نفوذ چین در منطقه نادیده گرفت پیشران‌های متعددی مطرح شدند که اساساً حول امکان همکاری میان آن‌ها، نگرش چین به راهبرد منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور، نقش آن‌ها در ممانعت یا تسهیل حضور چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان است.

البته، باید ذکر شود که همه این پیشران‌ها به صورت جداگانه درباره روابط چین و هریک از این کشورها مطرح شدند. پس از آن این پیشران‌ها به کارشناسان حوزه سیاست خارجی چین و کشورهای غرب خاورمیانه سپرده شد تا به اهمیت و عدم قطعیت آن‌ها امتیازاتی مابین عدد ۱ تا پنج داده شود. بدین معنا که هر پیشران دارای بالاترین اهمیت و بیشترین عدم قطعیت امتیاز ۵ داده شود و به همین ترتیب امتیازات کاسته یا افزایش یابند. در مجموع با ترکیب این امتیازات مشخص شد عمدتاً حوزه‌های نظامی و امنیتی و حوزه همکاری اقتصادی راهبردی برای کارشناسان از اهمیت بیشتری برخوردار بودند. در اینجا بر اساس، اهمیت و نااطمینانی (اهمیت و عدم قطعیت بالا) جدول نااطمینانی‌ها به شکل زیر طراحی شد:

جدول شماره ۱: نااطمینانی‌ها

نااطمینانی	اهمیت	پیشران‌ها
۳	۵	مخالفت جدی چین با تحریم‌های آمریکا
۴	۵	همکاری چین و عربستان در حوزه راهبردی هسته‌ای ریاض
۳	۴	تبدیل ریاض به مرکز اصلی تولید پهپاد چینی در غرب آسیا
۳	۵	تلاش پکن برای میانجیگری و کاهش تنش در روابط ریاض-تهران
۴	۵	توسعه همکاری‌های هسته‌ای راهبردی چین و امارات
۳	۵	توافق چین و امارات به منظور احداث کارخانه تولید پهپاد در امارات
۴	۵	همکاری چین و امارات در حوزه هوا فضا
۳	۵	تلاش چین برای کاهش تنش امارات-ایران
۳	۵	توافق چین و عمان به منظور توسعه همکاری راهبردی هسته‌ای
۳	۵	قرارداد همکاری راهبردی هسته‌ای چین-قطر
۳	۵	همکاری هسته‌ای راهبردی کویت و چین
۳	۵	استمرار حضور نیروها پایگاه‌های آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان
۳	۵	کاهش حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه
۳	۵	استمرار فشار حداکثری علیه ایران (محدود شدن امکان تعامل چین با یکی از کنشگران بسیار مهم در منطقه)
۳	۵	مخالفت چین با کارزار فشار حداکثری و کم تأثیر کردن آن
۳	۵	دنبال کردن سیاست کاهش یا افزایش تنش با ایران از سوی عربستان
۳	۵	دنبال کردن سیاست افزایش یا کاهش تنش با ایران از سوی امارات
۳	۴	همکاری امنیتی روسیه و چین در منطقه خلیج فارس و دریای عمان
۳	۴	گسترش صلح ابراهیم میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه

پس از آن، با تجمع نااطمینانی‌های فوق چهار نااطمینانی وضعیت حضور نظامی آمریکا در منطقه، وضعیت تنش میان ایران و همسایگان عربی، همکاری صنعتی راهبردی میان چین و منطقه و وضعیت کارزار فشار حداکثری علیه ایران به عنوان نااطمینانی‌های کلیدی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. دلیل این امر از یک سو این است که برخی پیشران‌ها قابلیت تجمع با برخی موارد دیگر را دارند و از سوی دیگر انتخاب آن‌ها به تحول ساز بودن آن‌ها اشاره دارد. بدین معنا که تحقق یا عدم تحقق آن‌ها در رویکرد چین به منطقه خلیج فارس و دریای عمان نقش مهمی ایفاء خواهد کرد.

در جدول زیر وضع آتی نااطمینانی‌های کلیدی به تصویر کشیده شده است. بر این اساس، برای هر نااطمینانی دو وضعیت متصور است. برای حضور نظامی آمریکا، دو وضعیت حضور گسترده یا همان ادامه وضع موجود و دیگری حضور محدود به معنای گسست از وضع موجود است. به همین سان، تنش میان ایران و همسایگان عربی یا شدید خواهد ماند و یا امکان مهار آن وجود دارد. همکاری صنعتی راهبردی میان چین و کشورهای عربی با توجه به شرایط مختلف امکان عدم شکل‌گیری یا توسعه دارد. کارزار فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند ادامه پیدا کند و یا ممکن است به دلایل مختلف تأثیر آن کم شود.

جدول شماره ۲: وضع آتی نااطمینانی‌ها

محدود	گسترده	حضور نظامی آمریکا
مهارشده	شدید	تنش ایرانی - عربی
همکاری راهبردی	عدم همکاری	همکاری صنعتی راهبردی چینی-عربی
کم‌اثر	حداکثری	فشار اقتصادی بر ایران

### ۳-۳-۱. طراحی سناریوها

با توجه به جدول بالا، از کنار هم قرار دادن نااطمینانی‌ها، سناریوهای مختلفی مطرح می‌شود اما با توجه به سازگاری میان آن‌ها شش سناریو به عنوان سناریوهای تحقق‌پذیر مطرح می‌شوند که در این بخش به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

**سناریو اول؛ ادامه وضع موجود:** در قالب این سناریو آمریکا همچنان حضور خود را در منطقه حفظ خواهد کرد. در صورتی که آمریکا نتواند چالش‌هایی که در غرب آسیا با آن‌ها مواجه است را مدیریت و یا حل کند ممکن است سیاست کاهش حضور متوقف شود. یکی از این چالش‌ها برای آمریکا، جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. بدین معنا که آمریکا به دلیل نگرانی از تسلط ایران بر منطقه خلیج فارس و دریای عمان حضور خود را استمرار خواهد بخشید. با وجود نشانگانی در سیاست خارجی آمریکا مبنی بر تلاش برای کاهش حضور نظامی در غرب آسیا، تحقق این متغیر در این سناریو به این معنا است که آمریکا در اتمام آن ناکام خواهد ماند. با نگاه به گذشته نیز این موضوع قابل مشاهده است. به عنوان مثال، آمریکا در سال ۲۰۱۱ به طور کامل خاک عراق را ترک کرد اما با ظهور داعش در این کشور در سال ۲۰۱۴، مجدداً نیروهای خود را به خاک این کشور بازگرداند.

در کنار این امر طی طبق این سناریو، ادامه حضور نظامی آمریکا به این کشورها جسارت تداوم خصومت با جمهوری اسلامی ایران را خواهد داد. دلیل اصلی این امر پشت‌گرمی به حضور آمریکا در منطقه و در نتیجه ملاحظات تهران در عدم انجام اقداماتی است که ممکن است نیروها و پایگاه‌های آمریکا در منطقه را هدف قرار داده و در نتیجه تنش تهران- واشنگتن نیز غیرقابل مدیریت شود. همچنین، آمریکا به این کشورها به عنوان یک دارایی در سیاست مهار تهران می‌نگرد (Ignatius, 2022). در شرایطی که کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و دریای عمان نسبت به حضور آمریکا و در نتیجه تعهدات اتحادی این کشور اطمینان داشته باشند و از طرفی آمریکا فشارهای خود بر شرکای منطقه‌ای خود اعمال کند ممکن است همکاری صنعتی راهبردی با چین توسعه پیدا نکند. طی چند دهه گذشته همواره تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران وجود داشته است. این شرایط مانعی در توسعه همکاری شرکت‌های چینی با ایران نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، حتی در زمانی که چین و یا برخی از دیگر کشورها خواستار عدم همراهی با تحریم‌های آمریکا و غرب بوده‌اند اما مواجهه با تحریم‌های آمریکا، مانع جدی در توسعه همکاری اقتصادی آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است.



**سناریوی دوم؛ ماه‌عسل عربی:** این سناریو شرایطی مشابه سناریو قبلی دارد. بدین معنا که آمریکا همچنان حضور نظامی گسترده خود را در منطقه حفظ خواهد کرد. علاوه بر این، تنش‌های میان ایران و کشورهای عربی همسایه نیز استمرار پیدا خواهد کرد. همان‌طور که در قسمت قبل نیز ذکر شد عواملی چون حضور آمریکا، عدم حل موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، شکل‌گیری ائتلاف میان رژیم صهیونیستی و رقبای عربی ایران در حاشیه خلیج فارس همگی از جمله متغیرهایی به شمار می‌روند که در استمرار و یا تشدید تنش‌ها میان تهران و این پایتخت‌های عربی نقش ایفاء خواهند کرد. این روند احتمالاً با استمرار کارزار فشار حداکثری علیه تهران همراه خواهد بود. چراکه متغیرهای مختلفی که در تحقق این سناریو تأثیرگذارند با کاهش فشار و اثرگذاری کارزار فشار حداکثری ارتباطی ندارند. استمرار حضور نظامی آمریکا، ائتلاف کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی و نگرش منفی کشورهای عربی به کاهش تنش با جمهوری اسلامی ایران در نتیجه اطمینان یافتن به تعهدات آمریکا و ادامه فشار آمریکا علیه تهران، همگی متغیرهای مهمی به شمار می‌روند که سبب تداوم کارزار فشار حداکثری علیه ایران خواهند بود.

اما در این سناریو، همکاری صنعتی راهبردی میان چین و کشورهای منطقه آغاز شده و تقویت خواهد شد. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ از یک سو، از نگاه رهبران کشورهای عربی چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ است که به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در نتیجه، از همین آغاز روند رو به رشد حضور چین در منطقه، تلاش می‌کنند پیوندهای خود را با این کشور بسط دهند. عامل مؤثر دیگر در تصمیم رهبران عربی برای توسعه همکاری راهبردی صنعتی با چین احتمالاً به عدم ارائه چنین امتیازاتی از سوی آمریکا باز می‌گردد. به‌عنوان مثال، به‌دفعات مختلف، آمریکا از انتقال برخی تسلیحات نوین به دلایل حقوق بشری به این کشورها خودداری کرده است. این توسعه همکاری‌ها برای چین نیز این امتیاز را دارد که می‌تواند اعتماد کشورهای شریک آمریکا در منطقه را به دست آورده و در دراز مدت خود را به‌عنوان یک شریک قابل اعتماد مطرح کند. این امر با نفوذ خزننده پکن در منطقه نیز سازگار است.

وقوع این سناریو نیز پیامدهای شبیه به سناریوی وضع موجود برای حضور چین در خلیج فارس و دریای عمان را دارد. با توسعه همکاری راهبردی صنعتی با کشورهای عربی، فشار آمریکا بر این کشورها به منظور قطع روابط با چین نیز افزایش پیدا خواهد کرد. نکته قابل توجه این است که حضور نظامی گسترده آمریکا هیچ‌گاه به معنای به صفر رسیدن روابط چین با کشورهای منطقه نخواهد بود. همان‌طور که مشاهده می‌شود همین حضور گسترده نظامی آمریکا خود چتر امنیتی برای فعالیت‌های چین در منطقه به وجود آورده است.

**سناریوی سوم: ایران خوشبخت:** طبق سناریوی سوم، آمریکا حضور خود در غرب آسیا و به تبع آن در خلیج فارس و دریای عمان را به طرز چشمگیری کاهش خواهد داد. این امر در اصل به معنای غالب شدن دکترین «رقابت قدرت‌های بزرگ» و اولویت راهبردی منطقه آسیا پاسیفیک و به‌طور خاص چین در سیاست خارجی آمریکا است. این امر همچنین به این معنا است که یا آمریکا توانسته چالش‌های خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را حل کند و یا ادراک تهدیدآمیز بودن آن‌ها در میان تصمیم‌گیران این کشور کاهش یافته است. در چنین شرایطی این کشور عمده تمرکز نظامی خود را بر منطقه آسیا پاسیفیک با محوریت حوزه‌هایی چون دریای چین جنوبی و شرقی، دریای ژاپن و اقیانوس هند قرار خواهد داد. در چنین شرایطی، امکان کاهش تنش‌های ایرانی عربی وجود دارد. این امر نیز می‌تواند محصول این ادراک در میان رهبران عربی متخاصم نسبت به جمهوری اسلامی ایران باشد که در نتیجه عدم حضور آمریکا در منطقه، چاره‌ای جز کاهش تنش و دنبال کردن سیاست مصالحه در برابر تهران ندارند. چراکه یکی از عوامل بازدارنده در برابر جمهوری اسلامی ایران نیز از بین رفته است. به‌عنوان مثال، در شرایطی که نیروها و پایگاه‌های آمریکایی به‌صورت حداکثری در منطقه حضور دارند همسایگان عربی این ادراک را دارند که جمهوری اسلامی ایران به‌منظور جلوگیری از ورود به منازعه نظامی با آمریکا و در نتیجه امکان هدف قرار گرفتن دارایی‌های آمریکا در منطقه، این کشورها را هدف قرار نمی‌دهد. در نتیجه با محدود شدن حضور آمریکا در منطقه احتمالاً این فرض

دچار دگرگونی خواهد شد. همچنین با فرض دستیابی به توافق هسته‌ای زمینه برای خروج آمریکا از منطقه نیز فراهم می‌شود. یا این توافق به ایجاد محرک در میان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان و امارات در دنبال کردن مسیر کاهش تنش با تهران اثرگذار واقع شود. موضوع سوم در این سناریو عدم همکاری صنعتی راهبردی میان کشورهای عربی منطقه و چین است. این امر می‌تواند به دلایل مختلفی از جمله تلاش کشورهای عربی برای اطمینان دادن به آمریکا و در واقع نوعی امتیاز برای استمرار حضور آمریکا باشد. یا ممکن است چین تا آینده کوتاه‌مدت تمایل جدی برای توسعه این همکاری‌ها با کشورهای عربی نداشته باشد. علاوه بر این، با کاهش نفوذ آمریکا در منطقه، امکان دارد دیگر کشورها همچون چین به منظور توسعه حضور خود به‌طور کامل تحریم‌های احتمالی آمریکا را اجرا نکنند یا سازوکارهایی به منظور دور زدن آن‌ها ایجاد کنند. این امر زمینه همکاری زیرساختی چین با ایران و در نتیجه پیشبرد بهتر ابتکار کمربند و راه را فراهم خواهد کرد. در درازمدت این امر برای سیاست‌های پکن در منطقه مؤثر و مفید خواهد بود. به‌عنوان مثال، هرچه یوآن بتواند در تعاملات تجاری میان کشورها و ذخایر بانک‌های مرکزی آن‌ها جایگاه بهتری را به دست آورد امکان کم‌اثر شدن تحریم‌های آمریکا نیز وجود خواهد داشت.

با تحقق این سناریو، می‌توان انتظار ارتقای حضور چین در منطقه را داشت. یکی از دلایل آن می‌تواند تلاش پکن برای امنیت‌سازی در منطقه به‌ویژه حفاظت از جریان انرژی باشد. از سوی دیگر، این کشور در شرایط تحقق این سناریو با محدودیت‌هایی چون تنش‌های ایرانی-عربی و تحریم‌ها علیه تهران نیز مواجه نخواهد بود. این حضور چین علاوه بر بعد اقتصادی، بعد نظامی و امنیتی بیشتری نیز پیدا می‌کند.

سناریوی چهارم؛ جهان پساآمریکا: طبق این سناریو، حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس و دریای عمان محدود خواهد شد. همان‌طور که پیش‌ازاین توضیح داده شد این امر محصول غلبه دکترین «رقابت قدرت‌های بزرگ» در سیاست خارجی آمریکا، اولویت راهبردی چین و تمرکز نظامی آمریکا بر منطقه آسیا پاسیفیک با محوریت دریای

چین جنوبی و شرقی خواهد بود. کاهش حضور آمریکا می‌تواند در کاهش اعتماد به نفس رهبران عربی متخاصم با جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. بر این اساس، می‌توان انتظار کاهش تنش‌های ایرانی-عربی را داشت. هرچند متغیرهایی چه در روابط دوجانبه و چه تلاش‌های رژیم صهیونیستی به منظور ائتلاف با این کشورها علیه جمهوری اسلامی ایران ممکن است این کشورها را متقاعد به دنبال کردن همان رویکردهای پیشین کند. البته، در شرایط تحقق دو وضعیت فوق که خود نیز پیش‌شرط‌هایی دارند می‌توان انتظار کم‌اثر شدن فشار حداکثری نیز داشت. این امر به معنای این است که احتمالاً چین نیز نقش فعال‌تری در منطقه بر عهده خواهد گرفت.

اما در این سناریو کشورهای عربی همکاری صنعتی راهبردی خود با چین را گسترش خواهند داد. این امر هم تحت تأثیر نگرانی از کاهش حضور و به تبع آن تعهدات آمریکا و هم ناشی از تصدیق واقعیت چین به عنوان یک قدرت بزرگ است که باید روابط خود با آن‌ها را تقویت کنند. از این طریق کشورهای عربی به دنبال ایجاد توازن در برابر جمهوری اسلامی ایران و یا تأثیرگذاری بر ملاحظات پکن در روابط با تهران نیز خواهند بود.

در این سناریو نیز همانند سناریوی پیشین، چین حضور خود در خلیج فارس و دریای عمان افزایش خواهد داد. از یک طرف این حضور ماهیت اقتصادی و تجاری دارد و بیش از همه در ابتکار «کمربند و راه» چین خود را نشان می‌دهد. این حضور علاوه بر بعد اقتصادی، دارای بعد امنیتی و نظامی نیز خواهد بود تا این کشور بتواند به عنوان یک کنشگر مسئول، به تأمین کالای عمومی امنیت به‌ویژه امنیت جریان انرژی نیز بپردازد. علاوه بر این، کشورهای عربی همسایه جنوبی ایران نیز به دلیل نگرانی از کاهش حضور آمریکا، تلاش می‌کنند به منظور پر کردن خلأ ناشی از کاهش تعهدات واشنگتن، همکاری‌های راهبردی صنعتی را با چین گسترش دهند. این امر همسو با تحولات بالا خواهد بود.

**سناریوی پنجم؛ منطقه در خودمانده:** در این سناریو حضور نظامی آمریکا نسبت به گذشته کاهش پیدا خواهد کرد. با این حال، تحقق این امر به معنای کاهش تنش ایرانی-عربی نیز نخواهد بود. این امر ریشه در پویایی‌های موجود در روابط دوجانبه میان ایران و کشورهای عربی دارد.

درعین حال، همکاری راهبردی میان کشورهای عربی و چین نیز تقویت می‌شود که اساساً ناشی از عدم اطمینانی است که از تعهدات آمریکا به خود دارند. در نهایت، فشار اقتصادی همچنان به صورت حداکثری علیه ایران حفظ خواهد شد. طبق این سناریو، اگرچه آمریکا حضورش را در منطقه به منظور کاهش هزینه‌ها محدودتر کرده اما فشارها بر ایران را نیز ادامه می‌دهد، چراکه نگران سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و یا نزدیکی تهران به پکن است. در واقع، از طریق حفظ فشارها تلاش می‌کند موانع توسعه روابط ایران و چین پابرجا بماند. طبق این سناریو، چین تلاش خواهد کرد حضور خود در منطقه را افزایش دهد.

سناریوی ششم؛ بسط مهار چین: در این سناریو حضور نظامی آمریکا در منطقه همچنان گسترده خواهد بود. درعین حال، تنش‌های موجود میان ایران و کشورهای عربی تا حدی ناشی از پویایی‌های دوجانبه کاهش پیدا کرده است. طبق این سناریو، آمریکا با حفظ حضور در منطقه اساساً سیاست مهار چین را به منطقه غرب آسیا بسط داده است. این شرایط احتمالاً با فشار واشنگتن بر کشورهای منطقه برای عدم توسعه همکاری‌های راهبردی با پکن همراه خواهد بود. درعین حال، به منظور تشویق تهران برای به چالش نکشیدن حضور آمریکا در منطقه تا حدی از فشارهای اقتصادی نیز بکاهد. در شرایط تحقق این سناریو، چین اگرچه روابط خود را با کشورهای منطقه افزایش خواهد داد اما محتاط خواهد بود این تحول به برخورد با آمریکا منجر نشود.

### ۳-۴. شگفتی‌سازها

از میان پیشران‌ها می‌توان برخی را که دارای اهمیت بالا و نااطمینانی پایین هستند به عنوان شگفتی‌ساز برگزید. به این دلیل این موارد به عنوان شگفتی‌ساز مطرح می‌شوند که اگرچه انتظار وقوع آن‌ها پایین است اما در صورت وقوع بر تحولات آینده تأثیر جدی برجای گذاشته و یا به شکل‌گیری سناریوهای متفاوتی منجر می‌شوند. در ادامه چهار شگفتی‌ساز که می‌تواند بر حضور و نفوذ چین در خلیج فارس و دریای عمان تأثیر جدی برجای گذارد تبیین شده است.

**توافق نظامی - امنیتی چین با حوزه عربی:** اگرچه روابط نظامی در حال حاضر نیز یکی از ابعاد روابط میان چین و کشورهای منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود اما در صورتی که این روابط نظامی و دفاعی به سطح اتحادی برسد می‌تواند منجر به تغییرات جدی در نظم منطقه‌ای و میزان تعهد پکن به منطقه غرب آسیا شود. چین در حال حاضر با دنبال کردن سیاست خارجی مبتنی بر «نمایه پایین»<sup>۱</sup> از انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای منطقه و یا امضای موافقت‌نامه به منظور ایجاد پایگاه نظامی خودداری کرده است.

**مخالفت‌های داخلی:** یکی از شگفتی‌سازهای مهم، مخالفت‌های داخلی جدی در کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان با توسعه روابط با چین است. حساسیت افکار عمومی نسبت به وضعیت مسلمانان چین می‌تواند به عنوان مانعی جدی در توسعه روابط با پکن ایفاء کند. در صورت ضدیت افکار عمومی، تصمیم‌گیران سیاسی به منظور حفظ و بقای خود نیز مجبور به همراهی با مردم خواهند شد. این امر می‌تواند تأثیری جدی بر روابط چین و کشورهای منطقه خلیج فارس و دریای عمان و به طور کلی کشورهای مسلمان داشته باشد. در چنین شرایطی با همراه شدن فضای تبلیغاتی غربی علیه پکن، فضای چین هراسی در این کشورها در قالب حمله به سرمایه‌گذاری‌های چین به وقوع خواهد پیوست که به سرانجام رساندن پروژه‌های مشترک را با دشواری روبرو می‌سازد. هم‌اکنون نیز این چین هراسی در برخی کشورها همچون کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. موضوعاتی چون «دیپلماسی استقراضی»<sup>۲</sup> که از سوی آمریکا نسبت به چین مطرح می‌شود نیز نقش زیادی در این فضای چین هراسی ایفاء خواهد کرد.

**غلبه یوآن در تعاملات تجاری چین و کشورهای عربی:** یکی از پیشران‌هایی که می‌توان از آن با عنوان شگفتی‌ساز یاد کرد غالب شدن تعاملات یوآن در معاملات اقتصادی میان چین و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و دریای عمان است. با توجه به غالب بودن دلار در معاملات خارجی این کشور که خود نقش مهم در استمرار سلطه دلار

---

1. Low profile  
2. Debt diplomacy

ایفاء می‌کند هرگونه تغییری در این وضعیت به معنای به حاشیه رفتن دلار خواهد بود. این هدفی است که چین در حال حاضر آن را دنبال می‌کند و در روابط با برخی کشورها به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است. نمونه این امر روابط اقتصادی چین و روسیه است. با این حال به دلیل حساسیت آمریکا به این موضوع و نیاز کشورهای عربی منطقه که عمدتاً شرکای اقتصادی آمریکا نیز به شمار می‌روند وقوع چنین امری دشوار به نظر می‌رسد. تحقق این عامل به عنوان یک شگفتی، می‌تواند در نتیجه ناامیدی این کشورها از آمریکا صورت پذیرد. در چنین وضعیتی، امکان افزایش تعاملات اقتصادی چین با منطقه و یا افزایش حضور این کشور به منظور پیشبرد ابتکار «کمربند و راه» وجود دارد. این امر با به حاشیه رفتن بیشتر دلار ارتباط مستقیم دارد.

**عدم حمایت کشورهای عربی از موضوعات داخلی چین:** اساساً یکی از انگیزه‌های چین در توسعه روابط با کشورهای عربی کسب حمایت سیاسی این کشورها در موضوعاتی مانند سین کیانگ، عدم شناسایی دیپلماتیک تایوان، مسئله هنگ کنگ، تبت و مواضع چین در دریای چین جنوبی و شرقی است. تاکنون چین در این زمینه به موفقیت‌هایی دست یافته است. به عنوان نمونه، این کشورها در سال ۲۰۱۹ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل از مواضع و اقدامات چین در سین کیانگ حمایت کردند. یا در اعلامیه پایانی اجلاس مجمع چینی-عربی در سال ۲۰۱۶ در دوحه قطر از مواضع چین در دریای چین جنوبی حمایت شد. از نظر تاریخی نیز یکی از انگیزه‌های مهم پکن در توسعه روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس کسب شنایی جمهوری خلق چین و نه تایوان به عنوان دولت رسمی حاکم بر چین بوده است. در صورتی که این کشورها به انتقاد از چین در این موضوعات پردازند و یا در مسئله مهم تایوان اقدام به شناسایی تایپه کنند این امر به طور جدی بر روابط چین با این کشورها و حضور آن در خلیج فارس و دریای عمان تأثیرگذار خواهد بود. به طور کلی، افکار عمومی مسلمانان نسبت به اقدامات چین در استان سین کیانگ حساسیت بالایی دارد. چنانچه فشار افکار عمومی بر دولت‌ها افزایش پیدا کند می‌تواند عامل مهمی در موضع‌گیری این دولت‌ها در ارتباط با اقدامات پکن باشد.

## نتیجه گیری و پیشنهاد

به عنوان جمع بندی نهایی می توان گفت چین در ده سال آتی دیپلماسی فعالانه تری را در مورد منطقه خلیج فارس و دریای عمان در پیش خواهد گرفت. این امر محصول چند عامل مهم است. انرژی همچنان مهم ترین عامل پیونددهنده چین و خلیج فارس به شمار می رود. از سال ۱۹۹۳ چین به وارد کننده انرژی تبدیل شده و با استمرار رشد این کشور، همچنان نیازهای انرژی این کشور پابرجاست. منطقه خلیج فارس و دریای عمان نیز با وجود پیگیری سیاست متنوع سازی همچنان مهم ترین منطقه تأمین کننده انرژی چین به شمار می رود.

در کنار موضوع انرژی، همسو با طرح ابتکار «کمربند و راه» که رهبران چین تأکید زیادی بر آن دارند و با عطف به جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و دریای عمان، انتظار می رود پکن همکاری های اقتصادی در بخش های زیربنایی را با کشورهای منطقه توسعه دهد. این همکاری های اقتصادی زیربنایی می تواند شامل همکاری در تأسیس پارک های صنعتی، همکاری در حوزه صنایع استخراج انرژی، سرمایه گذاری در حوزه حمل و نقل و غیره شود. حضور در بنادر مهم خلیج فارس و دریای عمان از جمله ابعاد توسعه حضور چین در این منطقه محسوب می شود.

علاوه بر موارد فوق، عامل مهم دیگر به الگوهای اقتصادی نوین چین باز می گردد. سرمایه گذاری در خارج به ویژه با توجه به ظرفیت مازاد شرکت های چینی، پکن را ملزم به حضور در مناطق خارجی می کند. هم در اسناد بالادستی اقتصادی و هم در اسناد دفاعی چین به این موضوع یعنی حضور در دریاها دور اشاره شده است.

عامل چهارم، حضور فزاینده آمریکا در مناطق پیرامونی چین همچون دریای چین جنوبی و شرقی است که چین در آن ها دارای منافع محوری است. یکی از دلایل طرح راهبرد «حرکت به سمت غرب» در چین، دوری از برخورد و نزاع با آمریکا در این مناطق بود. پکن از طریق حضور در مناطق دورتر می تواند دامنه رقابت با واشنگتن را از مرزهای نزدیک خود دور کند.



با توجه به موارد ذکر شده، انتظار می‌رود طی سالیان آتی چین حضور خود در منطقه خلیج فارس و دریای عمان افزایش دهد. این امر می‌تواند در صورت جمع شدن جمیع شرایط، ابعاد مختلفی به خود بگیرد. با این حال، سناریوی مطلوب برای جمهوری اسلامی سناریویی است که همسو با افزایش تعاملات با چین، حضور آمریکا در منطقه، فشارهای اقتصادی بر تهران و تنش ایران-عربی نیز روندی روبه کاهش تجربه کنند.

اما به عنوان نکات توصیه‌ای آنچه در چنین شرایطی می‌تواند منافع جمهوری اسلامی را تأمین کند شامل لزوم توسعه همکاری‌های اقتصادی زیرساختی با چین، توسعه همکاری در موضوعات مشترک، استفاده هم‌زمان از رقبا به منظور بهره‌برداری حداکثری (به‌عنوان نمونه هند و چین)، در دستور قرار دادن سیاست خارجی متوازن، سهم خواهی مشخص به‌ویژه در لوای ابتکار «کمربند و راه»، لزوم بررسی دقیق روابط چین با دیگر کشورها، لزوم توسعه همکاری در حوزه فناوری، توجه به سیاست متوازن چین در منطقه غرب آسیا و توجه کافی به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های چین و واقع‌گرایی در مورد سیاست خارجی این کشور می‌شوند.

## فهرست منابع و مآخذ

### الف. منابع فارسی

- جاودانی مقدم، مهدی و برجویی فرد، عباس (۱۳۹۴) «آینده رژیم صهیونیستی؛ بقاء یا فروپاشی، در چارچوب نظریه آینده‌پژوهی پیترو شوارتز با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال سوم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
- محسنی، سجاد، احمدیان، مهدی (۱۳۹۷) «سناریوهای فرجام جنگ یمن و پیامدهای آن بر حضور و نفوذ عربستان»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵، صفحات ۹-۳۶.

### ب. منابع انگلیسی

- Chaziza, Mordechai (2020) "China-Qatar Strategic Partnership and the Realization of One Belt, One Road Initiative", CHINA REPORT 56: 1, Pp.86-88.
- Chaziza, Mordechai (2020) "China's Strategic Partnership with Kuwait: New Opportunities for the Belt and Road Initiative", Contemporary Review of the Middle East, Vol 7, Issue 4, 2020, Pp. 1-19.
- Chaziza, Mordechai (2019) "The Significant Role of Oman in China's Maritime Silk Road Initiative", Contemporary Review of the Middle East, 6 (1) Pp.44-57.
- Ella, Doron (2021) "Chinese Investments in Israel: Developments and a Look to the Future", INSS, Special Publication, February 1, 2021.
- Erslev Andersen, Lars and Jiang, Yang (2014) "Is China challenging the US in the Persian Gulf? Oil, security, and politics, DIIS Report, No. 2014:29.
- Garlick, Jeremy and Havlova, Radka (2020) "China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry", Journal of Current Chinese Affairs, Vol. 49(1) 82-105.
- Harold, Scott and Nader, Alireza (2012) "China and Iran: Economic, Political and Military Relations", Rand, Occasional Paper.
- Houlden, Gordon and Zaamout, Nouredin M. (2019) "A New Great Power Engages with the Middle East: China's Middle East Balancing Approach", China Institute, University of Alberta.
- Legrenzi, Matteo and Lawson Fred H (2018) "China-Oman relations and the Indian Ocean security dilemma", Global Change, Peace & Security, Vol.31, Issue3, Pp. 361-366.
- Pedde, Nicola (2019) "Russia's Strategy toward Iran and the Gulf", in: Mezran, Karim and Varvelli, Arturo (2019) the MENA Region: A Great Power Competition. Atlantic Council.
- Rahman, Omar (2021) "The emergence of GCC-Israel relations in a changing Middle East", Brookings Doha Center.
- Schwartz, Peter (1991) the Art of the Long View, New York: Doubleday.

- The State Council of the People's Republic of China (2015) China's Military Strategy.
- US Energy Information Administration (2020) "Country Analysis Executive Summary: China", Last Updated: September, 30, 2020.
- Xiao, Xian (2016) "The "Belt and Road Initiative" and China-Israeli Relation". Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia) Vol. 10, No. 3, pp.1-23.
- Xi, Chen (2018) "China in the Post Hegemonic Middle East: A Wary Dragon?", in: Stivachtis, Yannis A (2018), Conflict and Diplomacy in the Middle East. England: E-International Relations Publishing. 2018, Pp.78-92
- Zambelis, (2015), China and the Quiet Kingdom: An Assessment of China-Oman Relations", China Brief Volume: 15 Issue: 22, November 16, 2015.

### ج. وبسایتها

- Anderlini, Jamil (2020) "China's Middle East strategy comes at a cost to the US", Financial Times, Sep 9, 2020, available at: <https://www.ft.com/content/e20ae4b9-bc22-4cb5-aaf6-b67c885c845c>
- Chen, Yurong (2020) "Graphics: How is BRI bolstering China-Saudi Arabia ties?", CGTN, Nov, 2020, Available at: <https://news.cgtn.com/news/2020-11-20/Graphics-How-is-BRI-bolstering-China-Saudi-Arabia-ties--VzqqKFdXSo/index.html>
- Czuczka, Tony (2021) U.S. Focus Shifting to China From Afghanistan, Blinken Says", Bloomberg, April 18, 2021, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2021-04-18/afghan-pullout-fits-with-u-s-shift-to-china-focus-blinken-says>
- France 24 (2022) Israeli-Arab summit displays unity against Iran, calls for Israeli-Palestinian talks", France24, Mar 28, 2022, available at: <https://www.france24.com/en/middle-east/20220328-top-diplomats-at-israeli-arab-summit-show-unity-against-iran-call-for-israeli-palestinian-talks>
- Gad, Zion Ben(2022) Israel adds Chinese RMB to Central Bank reserves for first time, cuts USD holdings", Jpost, Apr 24, 2022, available at: <https://www.jpost.com/business-and-innovation/banking-and-finance/article-704813>
- Gady, Franz-Stefan (2018) Is the UAE Secretly Buying Chinese Killer Drones?», The Diplomat, Jan 30, 2018, available at: <https://thediplomat.com/2018/01/is-the-uae-secretly-buying-chinese-killer-drones/>
- Ignatius, David (2022) "MBS Stand on the Verge of getting What He Wants" The Washington Post, may31,2022, available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2022/05/31/biden-meeting-mbs-evades-accountability-jamal-khashoggi/>
- Martin, Matthew, MacDonald, Fiona, and Chan, Vinicy (2019) "Kuwait Plans \$10 Billion Investment Fund With China", Bloomberg, March 3, 2019, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-03-03/kuwait-is-said-to-plan-10-billion-investment-fund-with-china>

- Mattingly, Phil, Cohen, Zachary and Herb, Jeremy(2019) "Exclusive: US intel shows Saudi Arabia escalated its missile program with help from China", CNN, Updated June 5, 2019, available at: <https://edition.cnn.com/2019/06/05/politics/us-intelligence-saudi-arabia-ballistic-missile-china/index.html>
- Middle East Eye(2017) "China's Saudi drone factory compensates for US ban", Middle East eye, March 2017, available at: <https://www.middleeasteye.net/fr/news/china-build-factory-saudi-arabia-fill-drone-shortage-1200657135>
- Panda, Ankit (2017) "Qatar Parades New Chinese Short-Range Ballistic Missile System", The Diplomat, Dec 19, 2017, Available at: <https://thediplomat.com/2017/12/qatar-parades-new-chinese-short-range-ballistic-missile-system/>
- Sinem, Cengiz (2018). "Kuwait looks to Turkish and Chinese military power", Arab News, Oct 19, available at: <https://www.arabnews.com/node/1390646>
- Soliman, Mohammed(2021) "An Indo-Abrahamic alliance on the rise: How India, Israel, and the UAE are creating a new transregional order", Middle East Institute, July 28, 2021, available at: <https://www.mei.edu/publications/indo-abrahamic-alliance-rise-how-india-israel-and-uae-are-creating-new-transregional>